

یادداشتهای حافظ نور محمد «کهگدای»

(پیوسته به گذشته)

سردار محمد حکیم خان مصاحب حضور

در وقتیکه سردار محمد ایوب خان در قندهار در مقابل امیر عبدالرحمن خان شکست خورد، مصاحب مذکور، خیمه منشی او را بشدت تحت مراقبت و محاصره گرفتند تا کاغذها و اسنادیکه باوی مراده داشتند تلف نشود و بدست بیاید. ازین کاغذها قطعه مشقی بی یافتند که اغلباً خط عطا محمد شاه آغا بود و چون امضاء نداشت، امیر صاحب بر طرزی صاحب «سردار غلام محمد طرزی معروف به طرزی افغان پدر محمود طرزی» بهانه میبایند، او را طلبیدند.

مصرع اول قطعه چنین بود: «سرفتح و دیده فتح، ظفر فتح و کام فتح». مرحوم طرزی آنرا ملاحظه کرده گفت: بخدای جل جلاله اگر خبر باشم و یا خط از من باشد، مگر چون تقدیر بر سرم آورده است حکم کنید! امیر صاحب بلا تردید حکم فرار بروی صادر کرد، و همان بود که تا ۱۹۰۰م در دمشق فوت کرد و بوطن برگشتند.

میرزا محمد محسن خان دبیر

در افغانستان اول لقب «دبیری» به میرزا محمد محسن نام که از قندهار بود از طرف امیر کبیر امیر دوست محمد خان نهاده شد. چنانچه بزرگان همان عصر از زبان اعلیحضرت موصوف نقل میکردند که وی فرمود: ای محسن! نام ترا بروزن نام خود که من «امیرم» و تو «دبیری» استخراج کرده ام. و از زبان میرزا احمد علی قرانت که پدر میرزا محمد حسن قندهاری و رفیق میرزا محمد محسن خان بود روایت کرده اند که: میرزا محمد محسن خان خیلی شخص امین، سنگین، برده بار، صاحب اوصاف حمیده و پسندیده بود و هیچ گاهی از زبان وی لفظ فحش و دشنام بسمع احدی نرسیده است. برای هر شخصیکه مراسله مینوشت عنوانش را بصورت خطاب آقای محسن تحریر میفرمود. امیر کبیر هم دبیر خویش را به نظر بسیار محبت و دیانت و امانت کاری میدید. بعد از فوت امیر کبیر چندی با امیر شیر علی خان کار کرد اما همان موافقت مزاج که در عصر امیر کبیر میسر بود، درین هنگام به ظهور نرسید، لهذا خود را کم کم از کار کناره کرد.

میرزا محمد حسن خان شاملو دبیر

میرزا محمد محسن خان در اثنائیکه خود را کناره میکرد میرزا محمد حسن خان شاملو را پیش قدم نمود و با اندک زمان این شخص «دبیرالملک» گردید و تا فوت نایب محمد علم به منصب لویناب ترکستان مقرر بود. در ۱۲۹۰ق که امیر شیر علی خان تشکیل صدارت و کابینه را اعلان کرد میرزا محمد حسن خان بهمان لقب «دبیرالملک» داخل وزراء بوده و به پشتو (لوی کشل) یاد میشد، چنانچه در مهرش هم همین لقب پشتویش نقش شده بود. بهر تقدیر، بعد از فوت نایب محمد علم که «شاغاسی شیردل» در مزار شریف لویناب مقرر شد، محمد حسن خان دبیر هم که از کویاف افغانستان و روسیه وقوف داشت، به لقب کمناپی یعنی «نایب خورد» بمعیت وی مقرر و روانه آنجا شد.

میرزا محمد نبی خان

میرزا محمد نبی خان در جمله زیر دستان میرزا محمد محسن خان دبیرالملک بود و در وقت امیر شیر علی خان نیز با محمد حسن خان دبیر همکاری میکرد. بعضی اوقات دبیرالملک محسن خان بوی چنین خطاب میکرد: ای بچه گگ شالیاب! ترا صاحب خیلی اوصاف بلند میبینم.

دروقتیکه محمد حسن خان دبیرالملک به مزار شریف رفت و میرزا محمد محسن خان هم فوت گردید، امور دفتر شاهی به میرزا محمد نبی خان قرار گرفته و بدون آنکه لقب دبیری بوی داده شود این کار را اداره میکرد. درسالیکه «دائرة چاپار - پوسته» امیر شیر علیخان ویرا علاوه بر وظیفه دبیری به دائرة چاپار نیز مقرر داشت، و این دو وظیفه را تا شروع جنگ دوم افغانستان و انگلیس و تا سقوط سلطنت امیر شیر علیخان اجرا می داشت حتی با امیر مذکور بمزار شریف هم رفت و بعد فوت وی واپس بکابل عودت کرد.

امیر محمد یعقوب خان او را نزد خود خواسته و از او کار می‌گرفت، چنانچه **عهد نامه گند مک** هم به نویسندگی میرزای مذکور انجام یافته است. مادامیکه انگلیس‌ها در کابل وارد شدند و اوضاع بحرانی شد میرزا محمد نبی خان از دریای آمو گذشته خود را بخدمت امیر عبدالرحمن خان رسانید.

پیشتر از وی **میرزا میر محمد حسن خان** که در عصر نایب محمد علم در مزار شریف **امین نظام** بود شرفیاب حضور امیر مذکور شده و مورد بخشش یکدانه **قلمدان** گردیده بود و این قسم بخشش‌ها این معنی را میدهد که گویا بمنشی‌گری حضور تفویض میشود. درینوقت برای میرزا محمد نبی خان هم از طرف ضیاء الملتی یکدانه قلمدان عطا گردید و از وی سوال شد، آیا معنی بخشش قلمدان را میدانی؟

میرزا محمد نبی خان عرض کرد: گمان میکنم که من **دبیر** یا **مستوفی** خواهم بود. چنانچه حینیکه ضیاء الملة وارد کابل شد و شکل سلطنت او قوام گرفت، میر محمد حسن خان مستوفی الممالک و میرزا محمدنبی خان دبیر الممالک مقرر گردیدند.

امیر عبدالرحمن خان در اوایل فقرات اسراری را بر **دبیر** اعتبار نداشته و بالای **سردار محمد یوسف خان** بن امیر کبیر که در این وقت در بین عام و خاص موقعیت خوبی حاصل کرده بود اجرا میکرد اما بعد از شکست سردارمحمد ایوب خان و بازگشت او به قندهار **دبیر** روز بروز صاحب عزت و اعتبار شده رفت تا حدی که به صورت غیر محسوس مثل وزیر خارجه یا **مشیرالدوله** از وی کار گرفته میشد.

میرزا محمد نبی خان در اکثر اوقات بیان میکرد که قرار توصیه میرزا محمد حسن خان دبیرالملک، امیر کبیر چندین بار کتاب **ابواب الحنان** را که عبارت روان و ساده دارد نقل و تحریر کرده و از آن استفاده نموده ام. معاش سالانه او ۱۲ هزار کابلی و منصب وی **چرنیل** بود یعنی درچوکی جرنیلی نشسته و کرتی گلنار میپوشید. تخلصش در شعر و غزل «**واصل**» بود.

دراواخر حیات دبیر، مزاج ضیاء الملتی از وی منحرف شده و دو سه دفعه او را تکان‌های سخت داد. دبیر هم در جواب میگفت: از خداوند مرگ با پرده می‌خواهم. درهمین آوان روزی در عمارت چهلستون که به حضور امیر مرحوم کار میکرد بمرض کولرا «**وبا**» مصاب گردیده بدون آنکه اظهار نماید برخلاف سایر ایام کاغذ‌های خود را به عجله و بی ترتیب جمع و بدون سلام از مجلس امیر صاحب خارج شد. امیر صاحب هم که از چنین بیوضعی او ملنقت و متحیر شده بود بعد از دو ساعت فرمود: برآمدن دبیردگرگون بود خبرش را بیاورید. حکیمان عرض کردند: او را مرض رسیده است.

امیرصاحب چه از سبب اشتداد مرض و چه بخاطر عارضه دبیر اندوهناک شده حکم برفتن ریشخور یا گلباغ نمود. وقتیکه به گلباغ رسید از حکیمان احوال دبیر را تحریری پرسید، با وجودیکه حالت دبیر خیلی خراب بود جواب را به اطباء نمانده خودش جواب لازمه بنوشت. تواین دو فرد را درجوابیه خود بوضع مناسب رسانید:

فرد اول: در دم مردن مرا از زندگی افسوس نیست

حیف امانت که از دستم رها خواهد شدن

فرد دوم: بگذاشتم آن خدمت دیرینه به فرزند

او را به خدا و خداوند سپردم

کاتب‌های دبیرمیرزا محمد نبی خان این‌ها بودند: میرزا داوود، غلام حسین پسر دبیر، سید احمد پسر حیدر شاه، میرزا عبدالعزیز و میرزا محمد امین افشاری.

خلاصه که میرزا محمد نبی خان دبیر الملک در گلباغ فوت شد و جسدش را ۲۰ نفر سوار ترکی که چین و دستارهای سیاه داشته با بیرقهای سیاه در دست بودند با بسیاری از اقوام و منسوبین خودش (از کدرها کسی شامل نبود) درکابل بجای نشیمن وی که حالا جای معین السلطنه مرحوم است آوردند و از اینجا بشهدای صالحین برده در **پنجه شاه** دفن کردند.

از متروکات وی بجز همین خانه که حالا ورثه معن السلطنه در آن زیست دارند و یک حویلی با باغچه در چندل بانی پغمان و یک تاک باغ در نانکچی دگر چیزی که قابل ذکر باشد نماند.

منظور نظر او همیشه عبدالرحیم خان جرنیل که درآنوقت **اجیدن** رساله اول شاهی بود، میبود اما نهایت با پرده که تا مدتها کسی نمی فهمید. روزیکه میرزا محمد نبی خان فوت شد امیر صاحب به پغمان رفت و فرمود: پسر دبیر با میرزایان زیر دست او بعد از ادای فاتحه بیایند. همانا غلام حسین پسر دبیر در روز چهارم با میرزاها شرفیاب حضور امیر شدند.

میرزا غلام حسین خان

میرزاغلام حسین پسر محمد نبی خان دبیرالملک بود در روز شرفیابی، امیر صاحب امرکرد که خیمه کلان و سایه بان خوب قریب عمارت نشیمن شاهی برپا کنند تا میرزاغلام حسین و سایر میرزایان روزانه برای کاردرهمین خیمه باشند و از طرف شب در جای دبیر که در چندل بانی پغمان است استراحت داشته باشند.

میرزا محمد داوود پدر منشی عالیہ مجلس اعیان بصورت نائب و در عین حال بقسم لالہ غلام حسین خان مقرر و معین شد. الحاصل غلام حسین بجای پدر می نشست اما پدر کوه، و پسر گاه بود اگرچه غلام حسین خان در قلم از پدر کم نه بلکه بیشتر بود اما در تقریر زبانی مانند جوز پوچ بود، چنانچه بعد از ۱۵ یا ۲۰ روز بعلت همین سخافت عقل موقوف گردید.

خانه دبیر مذکور که ساختمان خودش بود و یک وقتی امیر صاحب را در آنجا مهمان هم کرده بود، در اینوقت به تصرف دولت درآمده و شهزاده حبیب الله خان (امیر شهید) در آنجا نشیمن نمود.

میر محمد حسین خان

این شخص قبل از محمد نبی خان دبیر از دریای آمو گذشته و از طرف امیر عبدالرحمن خان با عطایای یک دانه قلم دان مفتخر شده بود و عین همان جواب سوال که در مورد معنی بخشیدن قلمدان با محمد نبی خان شده اولاً با همین شخص بمیان آمده بود چنانچه او را مستوفی الممالک مقرر کرده بودند.

درین وقت که میرزا غلام حسین موقوف شد **میر محمد حسین خان** بحضور و در زمره اشخاص ایستاده پا بوده گاه گاه کلام فرمان مختصر را که مطالب برجسته نمیداشت مینوشت امیر مرحوم «عبدالرحمن خان» او را عوض پسر دبیر گماشت اما مذکور بجایکه دبیر و جای که چند روز پسرش مینشست، نه نشسته بلکه ایستاده پا حرف می زد و خطوط ضروری را عقب در پرده می نوشت.

هرگاه کسی از وی میپرسید که چرا به دربار نمی نشینید؟ میگفت: چون رفتنی هستم همان بهتر است که ایستاده پا باشم و بروم. چنانچه بعد از ۱۰ یا ۱۵ روز میر محمد حسین خان عوض برادرش **میر ابوالقاسم** که دفتر تشخیص معاشات بود مقرر شد و میر محمد حسین خان مذکور منصب **برگد ملکی** یعنی به چوکی برگدی می نشست و معاش سالانه او ۸ هزار کابلی بود.

میر ابوالقاسم

میر ابوالقاسم عوض برادر خود مقرر شد اما وی لقب **دبیری** نداشت اسم او راهم امیر صاحب **میر محمد قاسم** گذاشت زیرا ابوالقاسم اسم کنیت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) بود و پدر قاسم معنی میداد و حالانکه میر ابوالقاسم نام مخصه وی بوده و پسری بنام قاسم هم نداشت. معاش وی سالانه ۵ هزار کابلی و منصب وی **کر نیل ملکی** بود. زیردستان میر ابوالقاسم، سید حبیب الله، میرزا محمد ایوب از والستان، میرزا عبداللطیف حکیم، میرزا باز محمد قونسل و میرزا شاه محمد قندهاری بودند.

میر محمد قاسم خان در اثنای کار بنا بر خیال امیر صاحب بعضی از اشخاص معتمد و نویسنده را برای محرری بدفتر مکتوب نویسی آورد از آن جمله: سید حبیب وردک بود که چه در دفتر تشخیص معاشات و چه در دفتر مکتوب نویسی بصورت نائب میر قاسم خان کار میکرد. اینرا بنام «سه قلم» یاد میکردند.

ادعاطلبان این کار که عبارت از: میر احمد شاه، میرزا محمد حسین خان کوتوال و سنجشی، میرزا عبدالرشید، میرزا عبدالروف کشمیری، میرزا عبدالله پسر سلام جان باشند، سید حبیب را از روی فریب دیده چنین تجویز کردند که از هر داک (پوسته) چهار پنج مکتوب را سر بسته و یا سرکشوده بدون جواب در الماری بگذارند بطرزیکه میر ابوالقاسم مطلع نشود، وقتیکه باندازه چهار صد قطعه برسد خود **سید حبیب** همراهِ اخبار نویسان دیگر به امیر صاحب رپورت نمایند که مکتوب ها بنا بر اغراض شخصی میر ابوالقاسم بدون جواب مانده است.

امیر عبدالرحمن خان در همان شبی که راپور برایش رسید سردار عبدالقدوس خان شاغاسی خود را بهمراه میر ابوالقاسم و سید حبیب مقرر کرد تا در «دفتر مکتوب نویسی» رفته قضیه را تحت تحقیق بگیرند. سردار مذکور مکتوب ها را نزد امیر آورد و امیر به بسیار قهر و غضب از میر ابوالقاسم سوال کرد: علت لاجواب ماندن مکاتیب چه بود؟ ابوالقاسم بدون آنکه از دسیسه سازی ها بیان کند گفت: بنا بر زیادی کار نتوانستم به آنها برسم. و امیر به سردار عبدالقدوس خان فرمود: وقتیکه چنین است کار را باید منقسم نمود. بنا بر این برای میر ابوالقاسم امور فراه، قندهار، سمت جنوبی و مشرقی را و برای سید حبیب خان کار های هرات، میمنه، مزار شریف، قطغن و بدخشان و هزاره جات تعیین گردید.

میرزا های زیر دست را هم دو قسمت کردند و صبح همان شب، کار در دفتر جاری گشت اما بعد از شش ماه سید حبیب خان از عهده این کار برآمده نتوانسته و موقوف گردید و میرزا عبدالرشید از جمله ادعا طلبان عوض او بکار هایش مقرر شد. اما او هم کار کرده نتوانسته بعد از پنج ماه معزول شد.

ضیاء الملة بعد ازین به امضاء و دستخط خود اعلان نمود که هر کسیکه داوطلب این کار باشد اسم خود را تحریر دارد. صدها نفر برای اینکار نام نویسی کردند اما از جمله دونفر که چندان قابلیت هم نداشتند یکی میرزا آقا جان و دیگری میرزا محمد جان منظور گردید، که کار متعلق سید حبیب الله را با این دو نفر سپردند که هزاره جات، هرات و میمنه به میرزا آقا جان و مزار شریف، قطغن و بدخشان با سمت شمال به میرزا محمد جان سپرده شد.

این دونفر لنگان لنگان و دشنام خورده کار میکردند تا آنکه صیاء الملة فوت کرد و متعاقب آن «میرزا آقا جان هم وفات یافت و میرزا محمد جان نیز برطرف گردید. و کار هر دوی این ها به میرزا عبداللطیف خان که یک شخص صاحب قلم و منشی شهزاده حبیب الله «امیر حبیب الله خان شهید» بود منتخب گشت، بعد از ۶ ماه سلطنت امیر شهید، میرزا ابوالقاسم هم بمرض کولرا پدروود حیات گفت.

میرزا محمد علی «آزاد»

این شخص خواهرزاده و داماد میر ابوالقاسم خان بود و پس از فوت مامای خود بکار او مقرر شد، گرچه که او شخص فهمیده و لایق بود دیری نیایده بیش از چند روز کار زیاده دوام نکرد و برطرف گردید.

میرزا غلام محمد خان وردک

موصوف از نویسندگان زمان شهزادگی امیر حبیب الله خان شهید بوده و عوض میر محمد علی آزاد به این عهده منصوب گشت. درین وقت به **دفتر مکتوب نویسی** کار کمتر میشد زیرا کارها نزد سردار **نصرالله خان** و یا نزد عبدالقدوس خان شاغاسی اجرا میشد.

سردار عبدالوهاب خان

چندی بعد سردار عبدالوهاب خان به لقب **امین المکاتب** مقرر شد و کلیه میرزاهای دفتر زیر امر و هدایت او کار میکردند. برای میرزا غلام محمد خان وردک هم دونفر محرر داده شد که یکی آن میرزا شاه محمد قندهاری و دیگرش میرزا باز محمد خان نام داشت.

با این هم غیر از یگان کار «خارج» درین دفتر دیگر کاری نبود. امین المقابله هم از اول وقت حاضری بدفتر که آنوقت در موضع حالیه دفتر وزارت دربار متصل دافغانستان بانک بود، آمده و تا زمان رخصتی مامورین اکثراً بیکار مینشست، معاش سرداری خود را میگرفت که عبارت از ۸ هزار کابلی میشد ولی ماکولات نداشت.

وقتیکه سردار عبدالوهاب خان نائب الحکومه مزارشریف مقرر شد عهده او را به میرزا عبد اللطیف خان سابق الذکر فقط برای نام دادند آن هم یگان فقرات سرحدی را که از طرف روسیه پیش میشد بحضور تقدیم میکرد و بس.

پایان